

درنگی بر چند چرند

صحبت از یک مباحثه تلویزیونی بین چند هموطن بوده است و شکایت یک هموطن از هموطن دیگری که عفت کلام را در آن مباحثه، پاس نداشته است. آن یکی که عفت کلام را پاس نداشته است، محترم "حفیظ منصور" مدیر مسؤول جریده "پیام مجاهد" و کاندید وکالت در شورای ملی و آن دیگری محترم "پوهندوی" محمد اسمعیل یون "استاد پوهنتون کابل" بوده اند.

نیشته محترم استاد "یون" تحت عنوان "خپل هیوادوالو ته داد (د حقیقت په لته)" به لسان شیرین پشو و نیز ترجمه آن به زبان قشنگ دری که هموطنی قبول زحمت فرموده و زیبا این کار را انجام داده اند، هر دو را از نظر گذراندم. بعد با کنجکاوئی به یوتوب مراجعه کردم تا کلیپ های مباحثات را مشاهده نمایم. ایکاش چنین نکرده بودم و به چرندیات "حفیظ منصور" گوش نمی خراشیدم.

کلیپ ها در یوتوب در شش قسمت موجود اند که از دو تلویزیون یعنی "آریانا- کابل و طلوع" به نشر رسیده اند و در هردو تلویزیون جناب محترم "منصور" سفسطه گفته و چرند پراکنده اند که درنگی میکنیم بر قسمت های از آن سخنان نغز!! و گهر بار!!

میفرمایند: ".....استاد ربانی، استاد ربانی نیست که ایتو استاد ربانی میگی، یک نفر عادی،...یک بخش ملک مربوط از ای اس..... او یک فرد عادی نیست، از هرات تا ننگرهار مربوط از ایناست. او هیچ وختی نخاسته رئیس جمهور شوه. او همو کسی بوده که بسیار محترمانه قدرته تحویل داده....."

میگوئیم: اگر استاد ربانی، استاد ربانی نیست، پس کی است؟ آگه ایتو استاد ربانی نگوید، پس چطور بگوید؟ یک نفر عادی که نیست پس باید یک نفر غیر عادی باشد و یک نفر غیر عادی، بفرم من یا باید دیوانه باشد و یا هم یک مریض روانی. شاید جناب "منصور" در همین یک مورد حق بجانب بوده باشند. آیا جناب ربانی که یک نفر عادی نیست و یک بخش ملک مربوط ایشان است و از هرات تا ننگرهار هم مربوط ایشان است، قبالة یک بخش از این ملک را بدست دارند؟ یا اینکه چون رهبر جمعیت اسلامی و رهبر "جبهه ملی" هستند و زمانی گویا جهاد کرده است، پس فکر میکنید که میراث پدر دعوا دارند و یک قسمت این ملک بدون قبالة، مربوط ایشان میشود؟ اگر ایشان نخواسته اند رئیس جمهور شوند، پس چرا ریاست جمهوری شش ماهه را پنج سال مکمل با هزاران ترفند و ریب و ریا و کشتار بیش از شصت و پنج هزار (65000) افغان بی گناه و تخریب وحشیانه کابل زیبا، چنان چسپیده بودند که فکر می شد به چوکی ریاست جمهوری سرش اش کرده اند؟ شورای اهل حل و عقد مگر به کدام منظور بود؟ از کنفرانس هرات و تصاویر آن کنفرانس چگونه طفره رفت؟ با جلسه ننگرهار چه معامله کرد؟ چگونه در زمان سقوط طالبان، میدان را به اصطلاح شغالی یافته و سر کنده و پای کنده به کابل شتافت و به ارگ کابل رفت و خود را رئیس جمهور اعلان کرد؟.....، حالا آیا جناب "منصور" گفته میتوانند که این همه تب و تلاش و این همه کشت و کشتار برای غصب ریاست جمهوری نبوده است؟ و اوایلا و مرحبا به این "بسیار محترمانه قدرته تحویل دادن".

میفرمایند: ".....همین استاد ربانی که میجنکد، قصر خوده مهمان خانه جور میکنه به مخالفین خود که بیاین تفاهم کنیم، ما و شما برادر هستیم....."

جناب "منصور" این سخن بکر و موضوع و مطلب تازه ای نیست. استاد ربانی شما در گذشته ها هم بار بار همین ترفند ها را بکار بسته است. هر بار ایکه به مخمسه دچار گردیده و به بن بست رسیده است، به دوستان و رفقا پشت نموده و به دشمنان آغوش گشوده است. اگر شما بخاطر ندارید، هنوز از حافظه مردم افغانستان نرفته است و تاریخ هم حافظه قوی دارد. بگذارید اندکی شما را به گذشته برگردانم. استاد ربانی شما و قهرمان ملی شما جنگی را با گلبدین حکمتیار براه انداختند که تاریخ افغانستان، جنگی با آن وحشت و بربریت را هرگز به یاد ندارد. بعد ها همان حکمتیار که در یک روز بیشتر از هزار راکت کور بر کابل آتش کرد و از کشته ها پشته ها ساخت، با اعزاز تمام به دعوت استاد شما که "یک نفر عادی" نیست، به کابل تشریف فرما شد و بر ویرانه های کابل مخروبه، اشک تمساح ریخت و اندکی بعد تر باعث سقوط کامل حکومت استاد شما گردید. چرا چنین شد؟ باز هم اندکی برای تان روشنی میندازم تا مگر گره از کار فروبسته جناب عالی بگشوده باشم. استاد شما چنان پنداشته بود که نیرو های طالبان را در مقابل نیرو های حزب اسلامی قرار داده و نیرو های خودی را حفظ کند. از آنرو صدارت را به حزب اسلامی تحویل داد. معلومدار عقل استاد شما

یاری نمی کرد که چنین طرفندی را براه اندازد، چون استاد " یک نفر عادی " نبود، بلکه این نقشه و پلان جنگی از مغز متفکر قهرمان ملی شما تراوش کرده بود، غافل از آنکه " چاه کن آخر در چاه است " .
جناب " منصور " آیا گفته می‌توانید که از کدام زمان و چگونه استاد ربانی شما در کابل صاحب قصر گردیده اند؟ این قصر که شما به آن اشاره نموده اید، چند ملیون دالر ارزش دارد و پول آن از کدام مدرک تمویل گردیده است؟ استاد ربانی در کابل چند قصر و در افغانستان و دوبی و امارات و کانادا و..... چند قصر دیگر دارند؟
از جانب دیگر چرا امروز استاد شما بار دیگر به تروریستان حزب اسلامی رجوع کرده و از آنها پذیرائی میکند و قصر خود را برای شان مهمان خانه می سازد؟ زیر کاسه ترفند های استاد شما ، چه نیم کاسه هائی نهفته است؟
آیا این مهمان نوازی ها و قصر نشینی ها با دشمنان دیروزی ، زهر چشمی به مارشال تان " قسیم فهیم " نیست ؟
و اما اینکه استاد ربانی به مخالفین خود میگوید که "..... بیانین تفاهم کنیم ، ما و شما برادر هستیم....." ، باز هم رجوع به اصل خود است . چه خوش گفته اند " کیوتر با کیوتر و زاغ با زاغ " .

میفرمایند: ".....جنگ ها ایکه در زمان حکومت مجاهدین بود ، همقدر حق بجانب بود که همی اکنون حکومت فعلی علیه مخالفین مسلح خود می جنگد..... ما نمی تانیم که او ره جنگ تنظیمی بنامیم. جنگی بود که بالای ما تحمیل شده بود....."

چه تحلیل عالمانه!! آن جنگ های وحشتناک و خانه برانداز را چه مناسبتی با این جنگ ها ؟ در آن زمان اشغالگران روسی از کشور فرار نموده بودند و حکومت دست نشاندۀ شان هم سقوط نموده بود و رهبران شما اردوی کشور را که گفته می شد حدود سیصد هزار نفر بود ، منحل کرده و بعد سر تقسیم با هم جنگیدند، یعنی در تقسیم باهمدیگر جور نیامدند و جوی هائی از خون جاری ساختند و در آن میانه مردم مظلوم افغانستان گوشت دم توپ شدند. حکومت مجاهدین شما با همه جنگ داشت. با حزب اسلامی حکمتیار ، با حزب اسلامی خالص ، با حزب وحدت اسلامی مزارى ، با جبهه نجات اسلامی مجددی ، با محاذ اسلامی گیلانی ، با حرکت اسلامی مولوی منصور ، با حرکت اسلامی آصف محسنی ، با حرکت اسلامی مولوی محمد نبی محمدی، با شورای ننگرهار حاجی قدیر ، با شورای هرات اسمعیل خان ، با رشید دوستم و جنبش او نیز گاهی قهر و گاهی آشتی و..... و جناب " منصور " میفرمایند "..... جنگ ها ایکه در زمان حکومت مجاهدین بود ، همقدر حق بجانب بود که...." ، حال جناب شان بفرمایند که آن جنگ ها چگونه و چطور و با کدام منطق " حق بجانب " بود؟

شما که نمی توانید آن جنگ های خانمان برانداز و وحشیانه را ، جنگ تنظیمی بگوئید، به خود شما تعلق دارد، اما نظر بگفته مشهور عامیانه " کور هم میداند که دلدۀ شور است . " ، پرده پوشی حقایق و خاک پاشیدن به چشم مردم هم حد و اندازه دارد. مردم افغانستان با شما و با حکومت تان در جنگ نبودند و هیچ قدرت خارجی هم با ارتش مسلح خود بر کشور حمله ورنگردیده بودند. این استاد ربانی شما بود که از حمید گل پاکستانی دعوت کرد تا مشاوریت سیاسی ریاست جمهوری نام نهادش را پذیرا گردد و ایشان بودند و قومندان ورزیده و کار کشته شان که با همه در جنگ بودند، حتی گفته می شد که در بین جمعیت اسلامی و شورای نظار اش هم رقابت های چشم گیری در همان زمان در جریان بود که به کشمکش های خونین انجامید.

گرفتیم که جنگ بالای حکومت شما تحمیل گردیده بود ، اما آیا گفته می‌توانید که کدام قدرت خارجی طرفین درگیر جنگ را به بریدن گوش و بینی مردم مجبور گردانیده بود؟ کدام قشون مسلح خارجی بالای سر جنابان حضور داشت که آنان را وا داشته بود تا بر سر هموطنان شان میخ بکوبند؟ کدام قدرت و نیروی مسلح خارجی بالای افراد تنظیم ها حاضر بودند و آنان را واداشته بودند تا رقص مرده و رقص زنده را برپا نموده و از آن عمل ننگین و غیر انسانی ، لذت برده و آنرا فلم برداری نمایند؟

کدام قدرت تجاوزگر ای در کابل وجود داشت که استاد ربانی شما و مغز متفکر جمعیت او(احمد شاه مسعود) را وا داشتند تا حمام خون را در افشار براه انداخته و به زن و دختر و مرد و زن آن تجاوز کرده و هست و بود شانرا به یغما برند؟ کیه و کدام قدرت خارجی آنان را واداشته بود تا کارته سه را به تلی از خاک میدل نمایند؟ و.....
اگر این جنایات را برای جناب " منصور " برشمارم ، کتابی خواهد شد که آب بحر کافی نخواهد بود تا " سر انگشت تر کنم و صفحه بشمارم ". خوب میدانم که جناب " منصور " به اصطلاح از زیره و پودینه آن جنایات ددمنشانه ، از همه بهتر واقف بوده و شاید هم شاهد زنده آن جنایات کثیف بوده باشند، اما با هزاران درد و دریغ که فاقد جرأت اخلاقی هستند و میکوشند بر جنایات آن دوران سیاه و خونین پرده انداخته و آفتاب را با دو انگشت پنهان نمایند.
میفرمایند: ".....حکومت مجاهدین مشکلاتی داشته....."

جناب محترم " منصور " لطف نموده بفرمائید که اگر جنگ های تنظیمی سال های 1992 تا 1996 که باعث تخریب کامل کابل و ریختن خون های پاک بیش از شصت و پنج هزار (65000) هموطنان ما تنها و تنها در کابل گردید، از نظر شما " مشکلات حکومت مجاهدین " بوده است، پس دشمنی و رقابت و جنگ و ستیز و کشتار بین تنظیم ها و چور و غارت دارائی های منقول و غیر منقول مردم و تاراج موزیم کابل و آرشیف ملی و اسناد وزارت خانه ها و بخصوص اسناد فوق العاده مهم و سرنوشت ساز وزارت خانه های امنیت ملی (واد) و داخله و خارجه افغانستان گردید و در نتیجه افغانستان به خاکدان سیه نشست و.....، را چه نامگذاری میکنید؟

از جانب دیگر تاراج اسناد وزارت خانه ها و آثار موزیم کابل و آرشیف ملی و..... را چه ارتباطی و چه پیوندی با "مشکلات حکومت مجاهدین"؟ آیا آنها نظر به "مشکلات حکومت مجاهدین" دست به چنین خیانت ملی زده اند؟ در قسمت دیگری از مباحثات متذکره ، جناب " منصور " به جواب سوال ژورنالیست تلویزیون طلوع چنین توافقی را افشانی کرده اند: ".....پارلمان میرن که تفتیش نشن . از سوی کمیسیون حقوق بشر ، عدالت انتقالی برای شان جور نشه . تن میتن به همکاری با حکومت فعلی برای اینکه محاکمه نشن."

این جملات مغشوش و پراگنده جناب " منصور " ، از هر نگاه قابل حلاجی و بحث و گفتگو است، اما بگونه مثال و بصورت گذرا به یکی دو نکته آن تماس گرفته میشود تا در آینده اگر ایشان باز هم شوق ظاهر شدن در تلویزیون ها را نمودند، اندکی غور نموده بعد به سخن آغاز نمایند.

کی ها پارلمان رفته اند تا تفتیش نگرند و از سوی کمیسیون حقوق بشر ، عدالت انتقالی بالای شان تطبیق نگرند؟ اگر جناب منصور از دادن پاسخ قناعت بخش به این پرسش طفره میروند و طبق معمول خود را بکوجه حسن چپ میزنند ، من خدمت شان عاجزانه عرض میکنم.

کسانی که به پارلمان رفته اند تا از چنگ عدالت فرار نمایند ، اکثراً از برادران حزبی و تنظیمی های جناب "منصور" هستند. توجه کنید جناب " منصور " آیا این نام ها برای جناب شما آشنا نیستند؟

- 1- برهان الدین ربانی
- 2- یونس قانونی
- 3- صالح محمد ریگستانی
- 4- قدریه یزدان پرست
- 5- حاجی الماس
- 6- حاجی داوود (تنها و تنها چهل و شش نفر از اعضای جمعیت اسلامی ، عضو پارلمان افغانستان هستند.)
- 7- عبدالرسول سیاف
- 8- محمد محقق
- 9- عبدالسلام راکتی
- 10- سید منصور نادری

اینها همه، همین اکنون در پارلمان کشور حضور دارند و برای بار دوم هم خود را کاندید کرده اند و شما هم شامل این جمع هستید و کاندید برای پارلمان. اینکه چه تعداد از اعضا و افراد تنظیمی و نیز خلقی و پرچمی و جنبشی و خادی-جهادی.....در پارلمان کشور جاه خوش کرده اند ، به شما بهتر و خوبتر معلوم است ، جناب محترم "منصور" و چه خوب گفته اید و ما گفته شما را تائید میکنیم که ، ".....پارلمان میرن که تفتیش نشن . از سوی کمیسیون حقوق بشر ، عدالت انتقالی برای شان جور نشه . تن میتن به همکاری با حکومت فعلی برای اینکه محاکمه نشن."

جناب آقای " منصور " گفته میتوانید که آیا هر یک جنابان : " برهان الدین ربانی " که بگفته جناب شما "یک نفر عادی نیست" و یونس قانونی و صالح محمد ریگستانی و قدریه یزدان پرست و حاجی داوود و حاجی الماس و بقیه همین چهل و شش نفر از اعضای پارلمان کشور که عضو جمعیت اسلامی هستند ، جهت فرار از عدالت و بگفته جناب عالی برای اینکه " از سوی کمیسیون حقوق بشر ، عدالت انتقالی برای شان جور نشه" ، به پارلمان نرفته اند؟!

قضاوت با شما آقای " منصور " ، آیا جناب شما هم به همین منظور که از چنگ عدالت فرار کنید و بگفته خود شما که " پارلمان میرن که تفتیش نشن" ، خود را به وکالت شورا کاندید نکرده اید ؟ آیا چنین نیست؟

تاریخ در مورد شما ها قضاوت خود را دارد و با تاریخ و حافظه تاریخ نمی شود بازی کرد. شما اگر بتوانید چهار روز روی حقایق تلخ و خونبار مملکت پرده اندازید، بیش از آن نمی توانید و آفتاب از پس ابر های تیره و تار ، دیر یا زود نمایان شدنی است و حق همیشه پیروز است ، اینرا بخاطر داشته باشید آقای " منصور " .